

در بوته نقد

به بهانه اجرای نمایش «ملکوت» در عمارت نوفل‌لوشاتو

ماجرای باورنکردنی دکتر حاتم



محمدحسن خدایی منتقد

● اجرای نمایش ملکوت، به‌نویسندگی پوریا طهرانی و به کارگردانی رامتین رشوند، نوعی فاصله‌گیری از رمان ملکوت بهرام صادقی است. اینجا با جهانی نمادین و در حال زوال روبه‌رو هستیم که دکتر حاتم تلاش دارد آن را با به‌کارگرفتن نظام دانش و امکانات پزشکی از بین ببرد. گرایشی شبه‌فاشیستی در کنترل‌کردن مردمان ضعیف و ساختن یک جهان تازه و خالص. ماجرا در یک منطقه حاشیه‌ای رخ داده و روایتی کمابیش وهمناک است از اقدامات خطرناک یک پزشک. اجرای ملکوت عزیمت پرفراز و نشیب گروه اجرایی است در آشکارکردن پتانسیل‌های غایب رمان صادقی. ترکیبی از رؤیا و بیداری، زیستن در واقعیت و خیال. دیگر خبر چندانی از عینیت‌باوری رمان نیست و برساختن یک جهان نمادین، به خلق فضاها و شخصیت‌هایی میدان داده که گفتار و رفتارشان، گاه به گنگی و گاه به ابهام دامن می‌زند. اصولا بازنمایی جهانی که قرار است مناسباتی بیش از ظرفیت منطقی خویش را نمایان کند و نمادگرایانه ارجاعی باشد به سیستم‌های ناعادلانه موجود در جهان، اغلب گرفتار همین سمبولیسم خواهد شد. یعنی کنارگذاشتن خودآیینی اثر و دیگرآین شدن آن؛ رویکردی مبتنی‌بر تئاتر برقرارکردن میان فی‌المثل شخصیت دکتر حاتم با یکی از شخصیت‌های واقعی در جهان امروز. بنابراین دکتر حاتم و شیوه درمانی که به‌کار می‌بندد، می‌تواند یادآور کسانی باشد که



دانش و قدرتی دارند و در تلاش هستند جهان آرمانی خویش را بسازند و در این راه از هیچ چیزی فروگذار نباشند. روایت پوریا طهرانی از دوگانه‌ای که بهرام صادقی میان سنت و مدرنیته آفریده، فاصله گرفته. اگر در رمان ملکوت، تقابل دو گفتار علم و اسطوره در نامیدن بیماری آقای مودت، جن یا کورت‌رانژه معرفی می‌شود، اینجا نه با بیماری که ازقضا با نیروی شر روبه‌رو هستیم که شخصیت «ناشناس» آن را نمایندگی می‌کند. موجودی با هیبت غریب که قرار است دکتر حاتم را در اهداف پلید خویش، همراهی و حتی یاری کند. از این باب با اجرا تلاش دارد نیروی شر را عینیت مادی بخشد و آن را به میانجی ناشناس رؤیت‌پذیر کند.

صحنه چنان طراحی شده که گویی به‌طور همیشگی در اتاق طبابت پرخون و چرک دکتر حاتم هستیم. در عمق صحنه، محفظه‌ای فلزی قرار دارد پر از مایعات سرم و سرنگ‌های آماده برای تزریق. ادواتی که برای آرمان‌های دست‌نیافتنی نیروهای شر به‌کار گرفته می‌شود. چشم‌انداز بصری اجرا به تسخیر دامنی محفظه فلزی درآمده و مکان و فضاهای دیگری که تلاش می‌شود بازنمایی شود، به‌نوعی تحت تأثیر این حضور همیشگی و نه چندان دلچسب است. پاراوانی سفید که گرداگرد صحنه را دربرگرفته و همه‌چیز را در نسبت با نظام دانش و گفتار پزشکی متعین می‌کند. با آنکه دکتر حاتم به انتهای مأموریت خویش در فاسدکردن مردمان رسیده و تلاش دارد از آن دیوار مهاجرت کند، اما قرار بر این است که راه او را در بر ساختن جهان جدید، شخصیت «پسر جوان» بر عهده بگیرد.

مردی تومند و پرقدرت با بازی محمدرضا فارابی که در انتهای نمایش و در میدان اصلی شهر خطابه‌ای با پای آینده و جهانی که آرمان اوست، بیان می‌کند. تسلسل گرایش‌های شبه‌فاشیستی که مدام بازتولید شده و مردمان شهر را به انقیاد می‌کشاند. ایدئولوژی اجرا مبتنی‌بر امر بازتولید‌شونده است. گویی در جهانی بدون تغییر زندگی می‌کنیم که سوزهای انسانی‌اش مدام فریفته شده و در این چرخه زوال و هراس، حذف فیزیکی و نمادین می‌شوند.

در نهایت اجرای ملکوت را از این‌باب که تلاش دارد نگاهی تازه بر یکی از آثار ماندگار ادبیات معاصر ما ببندازد، می‌توان ستود. روایتی که مقهور رئالیسم خام این روزها نشده و کشوده است بر امر غریب و شگرف. اما نکته اینجااست که شیوه اجرایی و شکل طراحی صحنه، اجرایی‌کردن مواجهه با این فضاهای وهمناک را دشوار کرده است. ملکوت بیش از هر چیز به فضاسازی احتیاج دارد و ساده‌کردن جهان پیچیده‌ای که روایت می‌کند. حتی بازی بازیگران و نسبتی که با یکدیگر بر صحنه برقرار می‌کنند، از این پیچیدگی فرایند، آسیب دیده است. شاید چاره کار در دورشدن از جهان نمادین و خلق یک روایت خودآیین باشد؛ جهانی که در آن شخصیت‌هایی همچون دکتر حاتم، ناشناس و پسر جوان، خودارجاع باشند و نه در تمسای گرایزآین بودن. یک ملکوت که یادآور بهرام صادقی باشد و مخاطبان را کیفور و شگفت‌زده کند؛ نه با پیچیدگی مضاعف که از قضا با عینیت و روان بودن.

هنر

درباره عکس‌های مریم سعیدپور در نمایشگاه عکس «نیم‌فاصله»

همیشه فاصله‌ای هست، وصل ممکن نیست!



عکس مریم سعیدپور

ندارند. آنها در کنار هم هستند، ولی با هم نیستند. گویی هنوز وصلی صورت نگرفته و به قول سهراب سپهری، همیشه فاصله‌ای هست، وصل ممکن نیست. آنها در عین نزدیکی، از هم دورند و این روایتی است از نیم‌فاصله؛از نیم‌فاصله‌هایی که نه جدایی است، نه وصل که تنها بودن با هم است. خلوتی فضای خانه، هم درک این‌ فاصله را از حیث بصری به مخاطب منتقل می‌کند و هم هویت بصری عکس را با نوعی سادگی و بی‌آلایشی پیوند می‌زند. حضور پرچم رنگ سفید هم به این صورت فرم و مفهومی

اتاق در حال تماشای تلویزیون و زنی در اتاق بغلی در تنهایی خود. با زن و مردی که در یک اتاق پشت سر هم و با فاصله‌ای کوتاه خوابیده‌اند. در عکسی دیگر زن در تخت خوابیده و مرد در صندلی کنار تخت نشسته و سیگار می‌کشد. در عکسی دیگر سایه مردی را که در حال بالا رفتن از پله‌هاست می‌بینیم و زنی که پشت در نیمه‌باز در روشنائی نشسته است. موقعیت‌ها و میزانشن‌هایی که نشان از یک فاصله بین زن و مرد و یک زوج را به تصویر می‌کشند؛ زن و مردی که در یک فضای مشترک، درک و درد مشترکی

گفت‌وگو با مهدی سقا، نویسنده، طراح و کارگردان نمایش «فراکتال»

برداشت خودم را از «شاه می‌میرد» روی صحنه آوردم



و خود به خود متن تغییر کرد، جاهایی از آن حذف و اضافه شد یا تغییر کرد. تا جایی که متوجه شدیم از شاه می‌میرد یونسکو خیلی فاصله گرفته‌ایم و از آن تنها رگه‌هایی بر جا مانده است.

تعریف فراکتال

تعریفی که من از فراکتال می‌کنم، یک تعریف عامیانه است، نه یک تعریف علمی. فراکتال ساختاری خودم را مرور می‌کنم. می‌بینم که به ابزود گرایش داشته‌ام. علاقه‌ام به پیتر و آتاری که کار کرده‌ام، گواه بر این است که من ناخودآگاه به ابزود گرایش پیدا کرده‌ام. نمایش‌نامه «فراکتال» از «پادشاه می‌میرد» اثر اوزن یونسکو اقتباس شده است و البته همیشه برای خودم این پرسش بوده که من چقدر به پادشاه می‌میرد وفادار هستم و چقدر از آن فاصله گرفته‌ام. تا مدتی از تمرینات قصد داشته‌ام با همان نام شاه می‌میرد اجرا و در بروشور نام یونسکو را به عنوان نویسنده درج کنم ولی پس از اینکه کار تقریباً به سرانجام رسید، دیدم این‌ متن از این‌که کار تقریباً به جهراتی بسیار فاصله گرفته و این‌ دیگر نمایش‌نامه یونسکو نیست و من نمایش‌نامه‌ای دیگر را با استفاده از شاه می‌میرد نوشته‌ام. فراکتال از جهراتی بسیار به شاه می‌میرد نزدیک است و از جهراتی بسیار از آن فاصله گرفته است.

من براساس تصاویر ذهنی خودم به این متن روی آورده‌ام. یعنی همان‌طور که تصاویر را در ذهن داشته‌ام، روزی نمایش‌نامه شاه می‌میرد را خواندم و دیدم تصاویرم بر آن خوب نشست. حتی باید بگویم که تمرینات ما این‌گونه شروع شد که ما متن نداشته‌یم. ما تمریناتی داشتمیم که نامش را گذاشته بودیم تمرینات انفرادی. یعنی تنها یک بازیگر در محل تمرین حاضر می‌شد و من تمریناتی را طراحی کرده بودم تا بازیگر به فضای ذهنی من نزدیک و با آن آشنا شود.

سپس میزانشن‌ها طراحی و پس از آن متن به بازیگران داده شد. یعنی متن هم‌زمان با تمرین و بر اساس میزانشن‌ها و حالات بازیگران به کار اضافه شد

نشان بدهی. ولی گاهی هنرمند خطی را در چهره آن شخص می‌بیند که ما آن را ندیده بودیم یا خطی را ایجاد می‌کند که نبوده و چهره آن شخص فضای دیگری به خود می‌گیرد و در تو یک اتفاق ایجاد می‌کند. این خط همان رؤیا یا کابوس یا جریان ذهنی است که با دیدن چهره آن شخص در هنرمند اتفاق افتاده و تصویر شده است. این خط همان چیزی است که دیگر نقاشی چهره کسی نیست، بلکه اثر هنری هنرمند است.

یک کابوس

جهان برای من یک کابوس است. وقتی که قرار است آن کابوس را نشان دهم، شاید فراتر از قواعد درام بروم. ما در این نمایش به‌عمد کاراکتر به معنی آن چیزی که همه از کاراکتر می‌دانند نساختیم. در نمایش تفاوتی میان ملکه و کلفت نیست. آنها همگی یک کار می‌کنند. کار بیهوده. آنها سوای جایگاه اجتماعی‌شان، کارهای بیهوده یکسان می‌کنند. در نمایش حتی جنسیت هم حذف شده است؛ یعنی زن یا مردبودن کاراکترها دارای اهمیت نیست. به نظر نام نمایش کلید ورود به جهان اثر است. همه آدم‌ها تکرار یکدیگرند. اینکه ما از جهان خسته می‌شویم چون دچار تکرار می‌شویم، ما از چیزی خسته می‌شویم که از آن ساخته شده‌ایم. انسان‌ها تحمل یکدیگر را ندارند، گاهی تحمل خودشان را هم ندارند. من در دادن اطلاعات به تماشاگر خساست نکردم، برعکس دست‌ودلباز بودم. فقط به آن شکلی نبود که آموزش دیدیم. به ما یاد می‌دهند که چگونه قصه بگوییم، چگونه اطلاعات بدهیم، چگونه کاراکترها را معرفی کنیم، ولی من می‌گویم دوست دارم به شیوه خودم حرف بزنم. اتفاقاً من خیلی با دست‌ودلبازی این‌همه اطلاعات به مخاطب دادم. من یک تحول نشان دادم؛ تحولی که اتفاق مهمی نیست. این یک پیام دارد که اتفاقاً خود این پیام هم پیام مهمی نیست.

باید‌ها و نباید‌ها

برایمان این سؤال‌ها پیش می‌آید که اصلاً چرا باید؟ چه کسی گفته باید؟ و اصلاً من چرا باید به بایده‌های آنها گوش کنم و عمل کنم. این یک بحث مفصل است که اینجا مجالش نیست. در رابطه با مفهوم، من فکر می‌کنم هنرمند نباید همان‌هایی که می‌آیند و می‌گویند: «به نمایش‌نامه فضا ذهنی خودش باشد. فضایی ذهنی هنرمند خودبه‌خود در ذهن تماشاگر مفهوم می‌سازد.

به‌عنوان‌مثال یکی از تماشاگران در مورد صحنه حمله نگهبان، برداشت جالبی داشت. گفته بود من فکر می‌کردم که نگهبان می‌خواست وارد دنیای ما شود، ولی زوئلیت اجازه نمی‌داد و در آخر خود زوئلیت وارد شد. این خیلی برداشت زیبایی بود. برداشتی بود که ما اصلاً به آن فکر نکرده بودیم. این مفهومی بود که خودش برداشت کرده بود. من تنها به دنبال ایجاد فضای خودم هستم و هر کسی هر مفهومی را متناسب با ذهنیتش برداشت می‌کند؛ همان‌طور که من متناسب با ذهنیتم برداشت خودم را از «شاه می‌میرد» کردم.

زیر آسمان فیروزهای

میزبانی پردیس شهزاد از ۹ تئاتر



● پردیس تئاتر شهزاد در هفته پیش‌رو با میزبانی از ۹ اثر نمایشی به فعالیت خود ادامه می‌دهد که در این میان نمایش «آشپزخانه» حسن معجونی و «بازتاب حلقه» سیاوش البخشی از آثار جدید این سالن هستند. به گزارش مهر، پردیس تئاتر شهزاد از روز جمعه، ۲۰ دی، فعالیت خود را بعد از تعطیلی ایام فاطمیه ادامه می‌دهد و در هفته پیش‌رو میزبان تعداد بالایی از آثار نمایشی است. این سالن در هفته جدید میزبان ۹ اثر نمایشی است که در این میان نمایش‌های «آشپزخانه» حسن معجونی و «بازتاب حلق» سیاوش البخشی از جمله آثار جدیدی هستند که به صحنه می‌روند.

همچنین نمایش‌های «هرکسی شب می‌میرد یا روز من شبانه‌روز» سجاد افشاریان، «ماسک» بهزاد اقطاعی و «تیمارستان سایه‌وسفید» حسن نورعلی نیز در پردیس تئاتر شهزاد به اجرای خود در هفته پیش‌رو ادامه می‌دهند.

«مانستر» کوروش شاهونه، «باتوق» مهدی پاشایی، «دراکولای سفید» محسن میزراخانی و «تولد بازی» کیمیا فیضی دیگر آثاری هستند که در این سالن تئاتر اجرا می‌شوند.

لغوکنسرت گروه کر شهر تهران

● به گزارش مهر، گروه کر شهر تهران با انتشار اطلاعیه‌ای از تعویق برگزاری تازه‌ترین کنسرت این مجموعه موسیقایی به دلیل جان‌باختن یکی از اعضای گروه در حادثه‌ی هوپمایی اوکراینی خبر داد. در این اطلاعیه آمده است:

«خداوند، به ملت ایران صبر عطا کند. روزهایی را سپری می‌کنیم که غم و اندوه بر سر کشورمان آوار شده است. در سوگ هم‌میهنانی نستسته‌ایم که هر کدام‌شان سرشار از امید و آرزو برای فردایی بهتر بوده‌اند و ازدست‌دادن‌شان بغض را در گلویمان هرچه فشرده‌تر کرد.

اعضای گروه کر شهر تهران نیز با همه توان‌شان تلاش کردند تا وجود تمام مصائب پیش‌آمده، در روند تمرین‌هایشان خللی پیش نیاید و اجرای خوب و پرقدرتی داشته باشند، بلکه این بار این غم و اندوه بکاهد. دریغا که سرنوشت، بغض‌هایمان را به گریستن تبدیل کرد، وقتی که شنیدیم یکی از اعضای گروه‌مان نیز در آن پرواز شوم از دست رفت. خاتم روحا آزادان از شیرازهای گروه کر شهر تهران. دختری آرام و سربه‌بیز. به همین دلیل تصمیم بر این شد که کنسرت پیش‌روی گروه کر شهر تهران به تاریخ دیگری موکول شده و در شرایط روحی بهتری اجرا شود. بنابراین بدین وسیله اعلام می‌شود که اجرای روز دوشنبه و سه‌شنبه ۲۳ و ۲۴ دی‌ماه، به تعویق می‌افتد و زمان اجرای آن متعاقباً اعلام خواهد شد. از همه همراهان و اهالی موسیقی‌پوزش می‌خواهیم و سیاست‌گزار شما هستیم. خداوند، به همه ما صبر عطا کند».

سریالی با الهام از انگل ساخته می‌شود

● شبکه «HBO» آمریکا از آغاز ساخت یک سریال کوتاه بر اساس فیلم تحسین‌شده «آنگل»، به کارگردانی «یونگ جونگ هو» خبر داد. «یونگ جون هو»، کارگردان کسراه و «آدام مک‌کئی»، سینماگر آمریکایی، هر دو در حال مذاکره برای تهیه‌کنندگی اجرایی این سریال هستند، اما هنوز مشخص نیست این مینی سریال کاملاً برگرفته از فیلم سینمایی «آنگل» است یا به نوعی دنباله آن محسوب می‌شود.

فیلم «آنگل» اولین نمایش جهانی خود را در جشنواره فیلم کن ۲۰۱۹ تجربه کرد؛ جایی که موفق به کسب جایزه نخل طلای بهترین فیلم شد و هفته گذشته نیز در جوایز کلدن گلوب برنده شاخه بهترین فیلم غیرانگلیسی شد. این فیلم همچنین در جوایز اسکار ۲۰۲۰ در دو شاخه بهترین فیلم و بهترین فیلم بین‌المللی از شانس‌های اصلی کسب جایزه است. داستان این فیلم درباره خانواده فقیر «کیم» است که نقره‌نفر به درون خانواده ثروتمند «بارک» نفوذ می‌کنند. در این فیلم که به موضوع اختلاف طبقاتی در کشور کره جنوبی می‌پردازد، «سونگ کان هو»، «لی سان کیون»، «چو یو ژئونگ» و «چو وو شیک» بازیگران اصلی هستند.

این فیلم تاکنون از سوی حلقه منتقدان فیلم نیویورک، هیئت ملی نقد فیلم آمریکا، انجمن منتقدان لس آنجلس و تورنتو، انجمن ملی منتقدان آمریکا و ... نیز به‌عنوان بهترین فیلم خارجی سال ۲۰۱۹ معرفی شده است.